

رودررو

توصیه یک دزد به مردم

دزدان حرفه ای با غفلت سوزّه هایشان اقدام به کپی کردن کارت های بانکی می کردند و در فرصتی مناسب با کارت های جعلی خرید میلیونی می کردند.

حمید در کرج دزدنی شدو همدستش به نام اشکان را که کار کپی کردن کارت های بانکی را انجام می داد لوداد.

گفت و گویا اشکان

اشکان ۲۸ ساله که یک متهم تازه کار است ادعا می کند به خاطر طمع و رسیدن به رویاهایش دست به این کار زده و پشیمان است.

سابقه داری؟

نه.

شغل؟

تعمیر کار گوشی موبایل بودم.

الان به چه جرمی دستگیر شدی؟

جعل کارت بانکی.

شبهه و شگرذ؟

مشتریان که به مغازه مراجعه می کنند بعد از خرید از دستگاه پوز استفاده می کردند که یک تراشه داخل دستگاه کارت خوان می گذاشتیم و همه اطلاعات کارت را کپی می کردو زمانی که رمز کارت را اعلام می کردند این رمز در اختیار ما قرار می گرفت و بعد من با دستگاه اسکیمز اقدام به کپی کردن کارت ها می کردم و بعد از آن کارت را در اختیار یکی از دوستانمان قرار می دادم که با آن ها از مغازه ها خرید می کرد.

چه خریدی می کردید؟

طلا، تجهیزات الکترونیکی و لوازم خانگی.

چند کارت جعل کردی؟

در مجموع نزدیک هزار کارت کپی کردم.

چقدر پول برداشت کردی؟

نزدیک به یک میلیارد تومان.

چقدر سهم تو بود؟

یک سوم پول برای من بود.

تخصیلات؟

دبلم برق صنعتی.

چطور با این باند آشنا شدی؟

یک نفر رابط ما بود که با هم آشنا شدیم.

چرا این کار را می کردی؟

طمع کردم و خواسته هایم از زندگی زیاد بود.

چه خواسته ای داشتی؟

یک خانه و ماشین خوب و درآمد زیاد که به راحتی بتوانم ورزش کنم.

با پول مردم می خواستی به خواسته هایت برسی؟

پشیمانم.

توصیه ای داری؟

بهترین کار این است که مردم هیچ وقت رمز کارت بانکی را اعلام نکنندو خودشان روی دستگاه بزنند و حتی خودشان کارت را روی دستگاه پوز بکشند و بهتر است هر چند وقت یک بار رمز کارت بانکی شان را تغییر دهند.

بیشتر بن برداشت از حساب طعمه هایتان چقدر بود؟

سقف خرید از دستگاه های پوز ۵۰ میلیون تومان است و بیشتر از آن نمی توانستیم برداشت کنیم و کمترین پولی که بر داشت کردیم سه میلیون تومان بود.

سوزّه ها در چه مغازه هایی انتخاب می شدند؟

من اطلاعی از این ماجرا ندارم و فقط شنیدم که یک سوپر مارکت در شهرهای شمالی بوده که مشتریان آن ها طعمه مان قرار می گرفتند.

سرقت باکلنگ

چندی قبل ماموران پلیس کرج از سرقت های عجیب یک باند اطلاع یافتند که دزدان با تخریب درهای خانه دست به سرقت می زدند.

بدین ترتیب تیمی از ماموران پلیس آگاهی استان البرز برای دستگیری دزدان وارد عمل شدند که در گام نخست تحقیقات مشخص شد دزدان بایک خودروی پژو ۴۰۵ ی در محل سرقت گذاشته و بیشتر خانه های طبقه اول ساختمان های تک واحدی را هدف قرار داده اند.

تجسس های پلیسی ادامه داشت تا این که اوایل مهر امسال، ماموران به خودروی پژو ۴۰۵ نفره ای رنگی در منطقه باغستان کرج مشکوک شدند و در بررسی شماره پلاک خودرو مشخص شد که پلاک خودرو سرقتی است و همین کافی بود تا ماموران قبل از فرار دو جوان را دستگیر کنند.

گفت و گویا از غزن باند

سعید ۲۴ ساله که یک سابقه درگیری در پرونده اش دارد، نقش از غزن را در سرقت های خانه ها بر عهده داشته و به دلیل بیکاری و بی پولی دست به سرقت زده است.

سابقه داری؟

۱۵ ساله بودم که به دلیل درگیری به کانون اصلاح و تربیت رفتم.

چطور سارق شدی؟

یکی از دوستانم به نام بهمن به سراغم آمدو اعا کرد شناخت زیادی در باره کرج ندارم از من خواست در زمان سرقت ها جلوی در ساختمان ها بمانم و از اغزی کنم.

در سرقت ها چه می کردی؟

من جلوی در منتظر می ماندم و اگر کسی قصد ورود به خانه را داشت به همدستم زنگ می زد که از ساختمان خارج شود.

چطور از خالی بودن خانه ها مطمئن پیدامی کردی؟

ابتدا چندباز رنگ خانه را به صادر می آور دیم و وقتی کسی جواب نمی داد بهمن وارد ساختمان می شد حتی پشت در ورودی خانه هانیز چند بار در خانه را می زد و با مطمئن از خالی بودن خانه ها دست به سرقت می زد.

در خانه ها را چطور باز می کردید؟

من پایین بودم ولی بهمن با کلنگ در ها را می شکست و حتی در ضد سرقت را نیز تخریب می کرد.

چه سوابلی سرقت می کردید؟

تلویزیون، ماشین لباس شویی، پول و طلا.

ماشین لباس شویی را چطور از ساختمان خارج می کردید؟

خانه های طبقه اول و تک واحدی هدف سرقت هایمان بودند به همین دلیل به راحتی لباس شویی را از خانه بیرون می کشیدیم.

چه ساعتی برای دزدی می رفتی؟

ساعت ۱۲ ظهر ۱۶ ت که خیابان ها خلوت بود دزدی می کردیم.

چرا دزدی کردی؟

بیکار بودم نیاز به پول داشتم.

به دنبال کار رفتی؟

چون سابقه دار بودم کسی به من کار نمی داد به همین دلیل دزدی کردم.

شلیک مرگ خواستگار بدبین در آرایشگاه زنانه

پسر دانشجو با شلیک گلوله تفنگ شکاری عمه مطلقه اش را کشت و دختر عمه دیگرش را تا یک قدمی پر تگاه مرگ کشاند.

شلیک در آرایشگاه زنانه

اوایل شهریور سال ۹۷ صدای شلیک چند گلوله مقابل آرایشگاه زنانه در پیشوای ورامین پیچید. همسایه ها با شنیدن صدای وحشت آور از خانه هایشان بیرون دویدند و با پسر جوانی روبه رو شدند که پس از شلیک خونین سوار بر موتور از محل گریخت.

پیکر های خونین دو زن جوان با آمبولانس به بیمارستان منتقل شد اما زن ۳۴ ساله به نام سعیده به دلیل شدت خونریزی جان سپرد و برادر زاده ۲۳ ساله وی به نام سحر که زخمی شده بود، تحت عمل جراحی قرار گرفت و معجزه آسا زنده ماند.

افشای جنایت

این دختر پس از بهبودی نسبی به ماموران گفت: شوهر عمه ام اعتیاد شدید داشت و چند بار به خاطر قاچاق مواد مخدر به زندان افتاده بود. شوهر عمه ام در زندان بود که عمه ام از او طلاق گرفت. بعد از این جدایی عمه ام در یک آرایشگاه زنانه مشغول به کار شد. از چند ماه قبل من هم به آرایشگاه زنانه رفتم و کنار عمه ام کار می کردم.

وی ادامه داد: پسر دایی ام مهر داد که دانشجوی ترم ششم رشته حقوق است از مدتی قبل به من ابراز علاقه کرده بود. او می گفت عاشقم شده است و قصد از دواج با من را دارد. اما او مدتی پیش مقابل آرایشگاه محل کارم آمد و حرف های عجیبی زد. او می گفت به رفتار های من و عمه ام مشکوک شده و گمان می کند دچار فساد اخلاقی شده ایم. چند بار در این باره با او صحبت کردم اما قانع نشد. مهر داد حتی یک بار به آرایشگاهی که من و عمه ام آن جا کار می کردیم

به آمد و از صاحب آرایشگاه در باره ما سوال کرد. گمان می کردیم با حرف های صاحب آرایشگاه مهر داد آرام می شود اما نشد. آخرین بار از من خواست تا فیلم دوربین های آرایشگاه را به او نشان دهم تا مطمئن شود از صبح تا شب در آرایشگاه مشغول به کار بوده ام. به او گفتم آرایشگاه مجهز به دوربین مدار بسته نیست. در عوض قبض پرداخت چند نفر از مشتری هارا به او دادم اما باز هم قانع نشد.

این دختر ادامه داد: چند روز پیش می خواستم به آرایشگاه بروم که عمه ام هراسان با من تماس گرفت و گفت: مهر داد را مقابل آرایشگاه دیده که قصد دارد به من حمله کند. آن روز از ترسم به آرایشگاه نرفتم تا این که آخرین بار من و عمه ام می خواستیم با هم به آرایشگاه برویم که مهر داد را مقابل آرایشگاه دیدیم. او تفنگ شکاری در دست داشت که به سمت ما شلیک کرد و عمه ام را کشت. اما وقتی دید هیچ تیری به من اصابت نکرده با چاقویی که در جیب داشت به سمتم حمله کرد و چند ضربه به کمرم زد و فرار کرد.

اعتراف

به دنبال اظهارات دختر جوان،

مهر داد ۲۵ ساله ربیایی و باز داشت شد. وی به قتل عمه اش و زخمی کردن دختر عمه دیگرش اعتراف کرد و گفت: از سوی شوهر عمه اش برای این کار اجبر شده بود.

مهر داد در تشریح ماجرا گفت: من از مدت ها پیش به سحر علاقه مند شده بودم و قصد از دواج با او را داشتم. من می دانستم سحر به تازگی و بعد از طلاق عمه ام همراه او در یک آرایشگاه زنانه مشغول به کار شده است. تا این که شوهر سابق عمه ام از زندان با من تماس گرفت و حرف های عجیبی زد. او گفت از وقتی سعیده طلاق گرفته شد و من هم سحر با هم به یک آرایشگاه زنانه رفت و آمد دارند و دست به کارهای غیر اخلاقی می زنند. او مرا بی غیرت خواند و از من خواست تا جلوی کار های آن ها را بگیرم. من چندبار در این زمینه با سحر صحبت کردم اما حرف های او مرا قانع نکرد.

شوهر سابق عمه ام با حرف هایش مرا تحریک کرد و گفت: بهتر است برای جلوگیری از ابروزی آن ها را بکشم، او قول داد که قتل را گردن بگیرد. من که تحت تاثیر حرف های او قرار گرفته بودم قبول کردم. شوهر عمه سابقم یکی از



دوستانش را که فروشنده تفنگ بود به من معرفی کرد. من بعد از گرفتن اسلحه مقابل آرایشگاه کمین کردم اما اولین بار عمه که متوجه ما چرا شده بود و می دانست قصد کشتن سحر را دارم او را فراری داد. دومین بار می خواستم از سحر انتقام بگیرم. به همین دلیل به سمت آن ها شلیک کردم اما ناخواسته گلوله ها به عمه ام خورد و موجب مرگ او شد. من که کنترل اعصابم را از دست داده بودم چند ضربه چاقو به سحر زدم و فرار کردم.

با اعتراف های پسر دانشجو شوهر عمه سابقش به نام فرهاد باز داشت شد و معاونت در قتل را گردن گرفت. وی همچنین فروشنده تفنگ را نیز لوداد.

کیفر خواست

بدین ترتیب برای مهر داد به اتهام یک قتل و یک شروع به قتل و برای شوهر عمه سابقش و دوست خلا فکار وی به اتهام معاونت در جنایت کیفر خواست صادر و پرونده آن ها به شعبه پنجم دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد. قرار است آن ها به زودی از خود دفاع کنند. این در حالی است که اولیای دم برای آن ها حکم قصاص خواسته اند.

سایه بدبینی عامل تشنج خانواده ها

تحلیل کارشناس

دکتر امان... ا قرائی مقدم جامعه شناس و استاد دانشگاه



یکی از مخرب ترین خصوصیات که زندگی اجتماعی، خانوادگی و فردی اعضای جامعه را با تشنج روبه روی کند بدبینی و سوء ظن است. بدبینی و داشتن نگاه منفی به مسائل عنصر تخریب کننده سرمایه های اجتماعی و فرهنگی است و در مقابل اعتماد و اطمینان سازنده و شکل دهنده سرمایه های اجتماعی به شمار می رود.

بدبینی و سوء ظن در مسائل اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، آموزشی و... وجود دارد و عامل تخریب روابط به حساب می آید. افرادی که از لحاظ شخصیتی دچار مشکلات روحی و روانی هستند بیشتر بدبین می شوند و با بدبینی و نگاه منفی شان همیشه زندگی پر از تنش را تجربه می کنند زیرا اعتماد در وجودشان نهادینه نشده و به هر مسئله ای باید دظن نگاه می کنند که این یک آسیب مخرب اجتماعی و خانوادگی محسوب می شود.

در جامعه و خانواده شاهد رشد و ترقی نخواهیم بود اگر اعتماد در روابط وجود نداشته باشد و آن خانواده و جامعه هیچ گاه رنگ شکوفایی به خود نمی بینند زیرا امدام در گیر حل مسائلی هستند که هیچ هویتی نداشته و از پایه و اساس وجود ندارد. در خانواده های نابه سامان و آشفته بدبینی بین زن و شوهر بیشتر دیده می شود و همین موضوع روابط آن ها راه خیانث، طلاق یا حتی قتل و همسر کشی می کشاند. اگر پایه و نظام خانوادگی بر اساس اعتماد شکل نگیرد بی تردید در روابط همسران مدام مجادله و درگیری های لفظی و فیزیکی وجود خواهد داشت زیرا این قبیل زوج ها به گفته های یکدیگر اعتماد ندارند و اختلافات دیگر در زندگی خانوادگی شان رشد می کند. اگر خواهیم این مسئله را به لحاظ روانی بررسی کنیم در روایتی که اعتماد وجود ندارد و سایه بدبینی در روابط مشاهده می شود پیمان ها و تعهد ها سست و ضعیف است و افراد نمی توانند از لحاظ روحی و روانی به آرامش برسند.

خانواده هایی که در گیر بدبینی و سوء ظن هستند هیچ پیشرفتی نمی کنند و هر روز یک قدم به طلاق و سایه نزدیک تر می شوند. جامعه شناسان معتقدند، سرمایه اجتماعی که بر گرفته از اعتماد است به مراتب مهم تر از سرمایه طبیعی و حتی سرمایه های فناوری است زیرا خانواده مستحکم عامل چسبندگی خصلت های پسندیده در جامعه سالم است زیرا آن چه که باعث فروپاشی نظام خانواده و بروز جرایم هولناک در بین خانواده ها می شود نبود اعتماد و پر رنگ شدن بدبینی است.

راز مرگ دختر نقاش در ویلای عباس آباد



حکم بی گناهی متهم مرگ مرموز دختر نقاش در رودخانه عباس آباد در دیوان پذیرفته نشد.

نیمه شب پانزدهم مهر سال ۹۰ جسد یک دختر ۲۵ ساله به نام بهار در رودخانه ای کم عمق در شهرستان عباس آباد پیدا شد. جسد با دستور قضایی به پزشکی قانونی منتقل شد و کارشناسان در گزارش خود علت مرگ را زباده روی در مصرف مواد مخدر اعلام کردند.

پدر بهار به ماموران گفت: دخترم همراه یک پسر جوان به نام حسین به ویلای ما در عباس آباد رفته بود که پلیس جسدی را پیدا کرد. من گمان می کنم حسین دخترم را کشته است. با این شکایت حسین بازداشت شد. وی گفت: مدتی قبل با بهار که دانشجوی مهندسی معماری و نقاش بود آشنا شدم. ما به هم علاقه مند بودیم. پدر بهار ویلایی در عباس آباد داشت و بیشتر اوقات بهار برای کشیدن نقاشی های طبیعت به آن جا می رفت. آخرین بار او مرا به خانه ویلایی دعوت کرد. ما برای تفریح به آن جا رفتیم. اما صبح روز بعد وقتی بیدار شدم دیدم بهار در خانه شان نیست، من همه جا را جست و جو کردم اما چون خبری از او نبود ساک وسایل بهار را تحویل سربدار خانه ویلایی دادم و به تنهایی به تهران برگشتم.

وی افزود: چند روز بعد فهمیدم همان شب پلیس جسد او را در رودخانه ای در همان حوالی پیدا کرده است اصلا نمی دانم چرا بهار ویلا را ترک کرد و چه اتفاقی برایش افتاده است.

با این ادعاها که نشان می داد مرگ دختر دانشجومعمایی است، پدر بهار مدعی شد وی به دخترش مواد مخدر داده و او را به قتل رسانده است.

کیفر خواست

با این شکایت، علیه حسین کیفر خواست صادر شد و وی پای میز محاکمه ایستاد. اما قضات با توجه به این که مدرکی علیه وی به دست نیابورند برای او قرار منع تعقیب صادر کردند. حکم تیره این متهم در دیوان عالی کشور تحت رسیدگی قرار گرفت و قضات این حکم را نقض کردند و خواهان از سرگیری تحقیقات شدند.

بدین ترتیب و با تکمیل تحقیقات پرونده به

راز خالکوبی های مشابه ۲ مرد در زندان

خواست.

سپس دو متهم که نقش خالکوبی های فراوان یک شکل روی صورت و بدنشان نمایان بود از خود دفاع کردند.

سعید وقتی در جایگاه ویژه ایستاد، گفت: من در مغازه آپاراتی کار می کردم و درآمد خوبی داشتم. اما وقتی همسرم به دست برادرش کشته شد زندگی من به هم ریخت. من همراه پسر هفت ساله ام به تنهایی زندگی می کردم که متعادل شدم و در دام دوستان ناباب افتادم.

وی در باره سابقه کیفری اش گفت: من به عنوان نخستین مظنون در پرونده قتل همسرم بازداشت شدم اما وقتی برادر زنم به قتل اعتراف کرد تبرئه شدم و قبل از آن هیچ سابقه کیفری نداشتم.

این متهم در باره اتهام آدم ربایی و سرقت گفت: حدود ۱۵ روز بود از زندان آزاد شده بودم که سهیل با من تماس گرفت و گفت یک تفنگ فلانی به ارزش ۷۲۰ هزار تومان خریده است. او پیشنهاد سرقت مسلحانه را مطرح کرد و من با او همراه شدم. اما باور نکند نمی دانستم کار هایی که انجام داده ایم از مصادیق اتهام آدم ربایی است و مجازات سنگینی دارد. من اشتباه بزرگی مرتکب شدم.

سهیل نیز اتهام آدم ربایی را نپذیرفت و گفت: قبول دارم با تهدید، ماشین شاکی را سرقت کردم اما ما چند روز بعد در حالی که به جای اجناس دزدی وسایل مستهلک روی ماشین گذاشته بودیم آن را در کرمانشاه ها کردیم.

وی در تشریح جزئیات زندگی اش گفت: سال ها پیش وقتی بچه بودم پدر و مادرم از هم جدا شدند و من با مادر بزرگم زندگی می کردم. من به خاطر تنهایی به دوستان ناباپناه بردم و بارها به زندان افتادم.

وی در باره خالکوبی های یک شکل با همدستش گفت: من و سعید از سال ها قبل با هم دوست بودیم و در زندان شکل دو قطره اشک را کنار چشم هایمان و شکل ماری جوانا را روی دست هایمان خالکوبی کردیم و با هم پیمان رفاقت بستیم. بنابه این گزارش: با پایان دفاعیات دو متهم قضات وارد شور شدند تا رای صادر کنند.

دو پسر جوان با خالکوبی های یک شکل در زندان پیمان رفاقت بستند تا بعد از آزادی باز به دنیای تبهکاران برگردند.

این مردان دیروز به دلیل آدم ربایی و سرقت خودروی گروگانشان محاکمه شدند.

رسیدگی به این پرونده از نیم آذر سال گذشته به دنبال شکایت فروشنده یک پژو ۲۰۶ در دستور کار پلیس قرار گرفت.

مرد جوان به ماموران گفت: مدتی بود قصد داشتم خودرویم را بفروشم. به همین دلیل در فضای مجازی آگهی دادم تا این که یک مرد جوان به نام سهیل با من تماس گرفت و برای بازدید ماشین در حوالی بولوار ابوذر قرار گذاشت. وی افزود:

من همراه یکی از دوستانم سر قرار رفتیم و سهیل هم با دوستش سعید به آن جا آمد. آن ها از من خواستند تا برای بررسی ماشین با آن دور بزنم، من هم قبول کردم. به همین دلیل سهیل پشت فرمان ماشین نشست و به سمت میدان آزادی رفت. آن جا آن ها یک باره ما را تهدید کردند. سهیل به رویم تفنگ کشید و دوستش با چاقو ما را تهدید به مرگ کرد. این مرد ادامه داد: یکی از آن ها سمر از برصندلی ماشین کت و کلاه داشت و کاپشنی را روی صورتم انداخت. دو مرد جوان ما را تهدید کردند اگر فریاد بزنیم ما را می کشند. آن ها ما را به نزدیکی شهرک کلاک بردند و در آن جا از ماشین پیاده کردند. با این شکایت، ردیابی خودرو ۲۰۶ آغاز شد و پلیس آن را در حالی در یکی از شهرک های کرمانشاه پیدا کرد که بعضی از وسایل آن سرقت شده بود.

پلیس در تحقیق ها به بررسی تماس های تلفنی

مرد بوده شده پرداخت و ردیک متهم سابقه دار به نام سهیل را یافت. به این ترتیب وی بازداشت شد و همدستش سعید را هم لوداد.

در دادگاه

آن ها دیروز در شعبه دهم دادگاه کیفری یک استان تهران به ریاست قاضی قربانزاده و با حضور قاضی مستشار پای میز محاکمه ایستادند. در ابتدای جلسه شاکی به تشریح ماجرا پرداخت و برای متهمان به اتهام آدم ربایی، سرقت ماشین و گوشی موبایل و قدرت نمایی با تفنگ و چاقو، اشد مجازات